

شاهنامه شاه طهماسبی

یا شاهنامه هوتن

دکتر مهدی غروی

در میان نسخه‌های مهم شاهنامه‌های خطی، چند نسخه هستند که بدانها می‌توان لقب شاهنامه سلطنتی یا شاهنامه شاهانه داد. نسخه‌هایی که برای پادشاه یا امیری هنرشناس هنرمندپرور تهیه می‌شده است.

ما از نخستین شاهنامه سلطنتی، شاهنامه‌ای که برای سلطان محمود، مکتوب و مصور گردیده بوده است، اطلاعی نداریم و هنگامی که می‌خواهیم از شاهنامه‌ای شاهانه سخن بگوئیم، بی‌اراده متوجه شاهنامه بایسنقری می‌شویم که خوشبختانه در نوع خود در سراسر جهان بی‌نظیر است و از تعرض دلالان و هنردوستان بین‌المللی به دور مانده و در کتابخانه سلطنتی سابق برای خود خانه‌ای امن و امان یافته است.

یکی دیگر از این شاهنامه‌ها، مجموعه‌ای است عظیم به نام شاهنامه شاه طهماسبی که بدان شاهنامه شاه اسماعیل هم گفته می‌شود. این روزها درباره این مجموعه بسیار خواننده و شنیده‌ایم و همه می‌دانیم که این شاهنامه سرانجام ناقص گردید و همانند نخستین شاهنامه، شاهنامه دوت، تا حدودی که ما می‌شناسیم به جرگه کتابهای خطی مصورمثله شده موجود در اروپا و امریکا پیوست و ما درین گفتار می‌خواهیم که این کتاب عظیم را معرفی کنیم، کتابی که پیش از نقص، پرارزش‌ترین نسخه خطی مصور سرایا هنری فارسی بود و یکی از تصاویرش اکنون پرارزش‌ترین نقاشی‌های مینیاتور در سراسر مشرق زمین است.^۱

در دومین جشن طوس، تیرماه ۱۳۵۵ دو شرکت کننده امریکائی، دو بانوی دانشمند به نامهای شیلایلر و ماریان سیمسن از موزه فاک وابسته به دانشگاه هاروارد در کنگره علمی جشن شرکت داشتند، به تفصیل و با کمک اسلایدهای رنگی شاهنامه‌ای را معرفی کردند که

در نزد همهٔ هنرشناسان جهان به شاهنامهٔ دموت معروف است، اما این دو بانو حتی یک بار هم نام دموت را بر زبان نیاوردند، زیرا معتقد بودند که نامیدن این کتاب بدین نام قدردانی از مردی است که بزرگترین لطمه‌ها را به هنر و ادبیات ایران وارد ساخته است. آنها می‌گفتند که بهتر است که این نسخه را شاهنامهٔ ایلخانی بنامیم. ازین کتاب امروز فقط یادگارهایی بر جای مانده است و آربی پایان آن دلالت نفع پرست از جمله خود دموت، آن کتاب نفیس را اوراق ساخت و از میان برد.

سرگذشت شاهنامهٔ دموت از عصر محمدعلی شاه قاجار آغاز می‌شود، مارتین^۲ هنرشناس معروف اتریشی در یکی از آثار خودش، نسخهٔ خطی نظامی از کتابخانهٔ شاه ایران^۳ می‌نویسد که در سال ۱۹۰۸ از بزرگترین هنرشناس پاریس (نامش را ذکر نکرده است) شنیم که در تهران با روی کار آمدن محمدعلی شاه بسیاری از کتابهای خطی دربارهٔ قیمت‌های بسیار نازل فروخته می‌شود. ترجمهٔ عین عبارت مارتین چنین است: «برخی از زنان حرمسرای شاه برای پرداخت پول لباس و عطر، دچار تنگدستی شده و کتابهایی را که از شخص اعلیحضرت گرفته‌اند، برای تهیه پول به فروش می‌رسانند.»

دموت از جمله اشخاصی بود که از فرصت استفاده کرد و به ایران آمد و در میان چیزهایی که خرید، دو شاهنامهٔ بسیار حائز اهمیت اند یکی همین شاهنامهٔ ایلخانی معروف به دموت بود و دومی شاهنامهٔ ای که امروزه شاهنامهٔ شاه اسماعیل دوم معروف است و هنرشناس معروف پروفیسور رایینسن آن را در نخستین جشنوارهٔ طوس معرفی کرد.^۴

از تصاویر شاهنامهٔ دموت، امروز در حدود سی ورق^۵ در موزه‌های مختلف جهان بطور پراکنده یافت می‌شود. این کتاب که به احتمال زیاد در حدود سال ۱۳۳۰ در تبریز تهیه شده، با قطع بزرگ شش ستونی، تزیینات و طلاکاریهای بسیار دارد.

از شاهنامهٔ بایسنقری که در سال ۱۳۵۰ به بهترین وضع در ایران چاپ شد و انتشار یافت سخنی نخواهم گفت، چه همه این شاهکار بزرگ فنا ناپذیر را می‌شناسند و مینیاتورهای زیبای آن را که جداگانه نیز به چاپ رسیده است دیده‌اند، اکنون به معرفی شاهنامهٔ شاه طهماسبی می‌پردازم:

نخست از عصر ظهور دولت صفوی که این کتاب مخلوق آنست صحبت می‌کنم، دورانی که یک نوجوان نوحاسته توانسته بود سراسر قلمرو آق قویونلو، شروانشاهان و تیموریان خراسان را تصرف کند و بزرگترین دشمن ایران آن دوران، شیبک خان ازبک را که ده سال پس از فوت سلطان حسین بایقرا هرات را تصرف کرده بود شکست بدهد.

شاه اسماعیل فقط قلمرو گستردهٔ این سلطان‌ها و امیران را تصرف نکرد، وی وارث مراکز هنری مهمی نیز شد به خصوص که همهٔ این سلطان‌ها و امیران، در آن عصر تجلی مظاهر

فرهنگی، ادب دوست و هنر پرور نیز بودند.

شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ (۱۵۰۱) تبریز را از الوند میرزای آق قویونلو گرفت. تبریز در دوران حکمرانی سلطان یعقوب از مراکز مهم هنرهای اسلامی - ایرانی بود و ما آثار گرانقدری ازین دوران در دست داریم. در سال ۹۰۹ (۱۵۰۳) با شکست خوردن سلطان مراد شیراز تصرف گردید، شیراز در آن اعصار یکی از مراکز مهم هنرنقاشی ایرانی بود و شهرت آثار هنری مکتب شیراز را هم شئیده و آثار هنری آن سامان را کم و بیش دیده ایم.

از همه اینها مهمتر تصرف هرات بود، هرات در عصر سلطنت نوادگان تیمور به خصوص دوران حکومت سلطان حسین مرکز جذب و تربیت هرگونه هنرمند گردیده بود. شاه اسماعیل هرات را در ۹۱۶ (۱۵۱۰) تصرف کرد، هرات در آن زمان در تصرف شیبک خان بود و باید یادآوری شود که آن پادشاه خونخوار نیز از هنردوستان و مشوقان بزرگ صنعت مینیاتور ایرانی است و ورودش به هرات از ارزش فرهنگی آن شهر چیزی نکاسته بود. همراه وی بعضی از هنرمندان و برخی آثار هنری آسیای مرکزی نیز وارد خراسان گردیده بود.

خود شاه اسماعیل هم که بسیار جوان بود از جهات مختلف با فرهنگهای گوناگون ایرانی، ترکی، رومی و ارمنی (از لحاظ بستگی با دربار امیر طرابوزان) و اروپائی آشنائی داشت. وی نخستین پادشاه عصر اسلامی ایران بود که میخواست کشوری بر مبنای فرهنگ و تمدن ایرانی با نظام واحد تأسیس کند، ازینرو مظاهر فرهنگی ایران را دوست می داشت.

ولیع هنرشناس نامدار که پیش از هردانشمند دیگر روی شاهنامه شاه طهماسبی کار کرده است، دربارهٔ علاقه مندی شاه اسماعیل به هنر، استدراک جالبی دارد و میگوید: یک نسخه خطی نفیس از داستان منظوم جمال و جلال در موزه دانشگاه اوپسالای سوئد نگهداری می شود که در حدود سال ۹۰۹ (۱۵۰۳) در هرات تهیه شده است. تصاویر این کتاب سبک صفوی است، با اینکه در آن زمان هنوز در هرات تیموریان سلطنت داشتند و مکتب هرات به عنوان مکتب هنری تیموری از سبک خاص خود پیروی می کرد. برای هنرشناسان این مطلب یک معاست، ولیح کلید این معما را یافته است و معتقد است که در آن عصر شاهزادگان دربار سلطان حسین، هریک به نحوی در حال توطئه بر ضد سلطان برای جانشینی وی بودند، از جمله یکی ازین شاهزادگان، این کتاب را در هرات تهیه کرد، به شکلی که مورد علاقه و توجه شاه اسماعیل جوان قرار گیرد. و آنگاه کتاب را در سال ۹۱۰ (۱۵۰۴) در مازندران به وی تقدیم داشت، چند نفر از هنرمندان مکتب هرات نیز همراه با این نسخه به شاه اسماعیل تقدیم گردیدند.

تصویری ازین کتاب را ولیح در صفحه ۴۴ مقدمه ای که بر شاهنامه هوتون یا کتاب شاهان نوشته به چاپ رسانده است که به خوبی می توان چهره شاه اسماعیل جوان را در لباس و

خصوصیات قهرمان زیباروی کتاب مشاهده کرد. ولیچ چهره شاه اسماعیل را در نسخه خطی شاهنامه‌ای متعلق به موزه بریتانیا نیز یافته است، و آن در صحنه‌ای است از هفت خوان که رستم استراحت می‌کند و رخس مواظب وی است. این نقاشی کار سلطان محمد معروفترین هنرمند عصر شاه طهماسب است. درین صحنه چهره رستم به چهره شاه اسماعیل در سالهای آخر زندگی اش شباهت بسیار دارد.^۷

طهماسب فرزند بزرگ شاه اسماعیل دوساله بود که به فرمان پدر به حکمرانی خراسان نامزد گردید و به هرات رفت، هدف شاه ازین انتصاب گذشته از رعایت سنت حکمرانی ولیعهد در مهمترین استان کشور و آشنائی با وظایف سنگین سیاسی دور از محیط خانوادگی، یکی نزدیکی هرات به قلمرو ازبکان و دیگر محیط فرهنگی هرات بود که می‌توانست در تکوین شخصیت معنوی ولیعهد مؤثر واقع شود.

پیش از رسیدن به اصل مطلب یعنی معرفی محیط هنری تبریز هنگام خلق شاهنامه شاه طهماسبی و شناخت خود کتاب به محیط هنری و فرهنگی هرات اشاره می‌کنیم، زیرا اگرچه تبریز عصر شاه اسماعیل، زاده پلیده‌های هنری هرات و شیراز و بغداد و مراغه بود اما، نقش اصلی را درین راه هرات برعهده داشت و هرات بود که در سراسر قرن نهم هجری کبه هنر اسلامی شده بود.

شاهرخ دومین سلطان تیموری ایران چنان ثبات و وحدتی در سراسر قلمرو خود برقرار ساخت که در سالهای آخر سلطنتش، ایران از مزایای مادی و معنوی یک امپراتوری مرفه و آباد بهره‌مند بود، از راه خلیج فارس و همکاری حکومت هرمز با هندوستان و چین و امپراتوری عثمانی و اروپا ارتباط تجارتنی و فرهنگی داشت و این ارتباط البته در رونق و اعتبار و گسترش فرهنگ ایرانی در عصر تیموریان وزن و اثر خاص بر جای نهاد.

با مردن شاهرخ در نیمه قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی)، هرج و مرجی عظیم، همانند یک قرن پیش از آن در قلمرو این امپراتوری گسترش یافت که البته برای مورخان و محققانی که بخواهند در تاریخ و فرهنگ این دوره پژوهش کنند نیز دست و پاگیر و گمراه کننده است. بهر صورت با روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا، که سی و هشت سال پادشاهی کرد، بار دیگر دوران آرامش و سکون مطلوبی به وجود آمد. دوران طلایی سلطنت سلطان حسین به ویژه از نقطه نظر فرهنگ و هنر که مرهون هوش و صداقت و ذوق و لیانت بی شائبه وزیر معروفش، امیر علیشیر نوائی است که همدرس و دوست دوران کودکی وی بود و همانند خود وی شاعر و هنر پرور و فرهنگی بود.

بر این اساس بود که درین عصر ممتازان بیش از هر عصر دیگر، هنر ایرانی به اوج

گرایید و مکتب مهم و بنیادی هرات پی افکنده شد. هرات با گذشت زمان مرکزی شد برای گردهم آئی شاهزادگان هنرپرور که در پی ساختن و پرداختن کتابهای خطی نفیس مصور باهم همچشمی داشتند و البته چنین شهری مرکز تجمع هنرمندان نیز گردیده بود. معروفترین چهره هنری هرات درین عصر کمال الدین بهزاد بود که در زیر دست میرسیداحمد تبریزی تربیت شده و آموزش یافته بود.^۸

بهزاد و گروه نقاشان و خطاطان و دیگر هنرمندان آن دوران هرات، به‌م‌برور نفوذ و قدرت و احترام خاصی برای این طبقه استحصال کردند که البته با ثبات و استحکام هنر نقاشی دوران اعتلای هرات، رابطه مستقیم داشت، تا آن حد که کوچکترین عدول و انحراف از اصول موضوعه، سبک خاص نقاش را مجسم می‌سازد و با اینکه تقریباً همه نقاشیهای این دوره بدون امضاء است، هنرشناس از روی همین اختلافهای جزئی می‌تواند هنرمند را بشناسد. بازایل‌گری دوران اوج و اعتلای نقاشی مکتب هرات را از سال ۸۴۴ تا ۹۲۶ هجری (۱۴۴۰ تا ۱۵۲۰ میلادی) می‌دانند.

بدون اشاره به کوششهای شاهزاده بایسنقر و نقش مؤثر وی در تکوین مکتب هرات، سلسله آن رشته مهم ارتباطی که تکوین شاهنامه‌های سلطنتی را بهم پیوستگی می‌دهد، گسته خواهد ماند.

بایسنقر پسر بزرگ شاهرخ حکمران استرآباد بود و عمری کوتاه داشت، وی موفق شد که زیر نظر مولانا جعفر تبریزی چهل نفر از هنرمندان عصر خود را گرد آورد. بیشتر این هنرمندان از تبریز و بغداد آمده بودند، این اقدام بایسنقر یکی از عوامل مهم گسترش هنر نقاشی ایرانی در نواحی شرقی حکومت تیموری و جانشینان ایشان شد. گذشته از شاهنامه بایسنقری، تقریباً در همان عصر بایسنقر، شاهنامه مهم دیگری نیز برای محمد جوکی، برادر بایسنقر تهیه شده. این شاهنامه که امروز در تصرف انجمن آسیائی بنگال است، مشخص عصری است که بی فاصله پیش از عصر بهزاد قرار دارد.^۹

بهزاد ستاره بزرگ هنر ایران، در عصر بایقرا ظهور کرد و ما درین جا فرصت معرفی وی و ارائه خصوصیات وی که سبب شدن نام وی درخشان‌ترین نام در تاریخ هنر نقاشی اسلامی گردد نخواهیم داشت، همین قدر به عنوان مقدمه کاری که در پیش داریم تذکر این نکته لازم است که نخستین مشوق بهزاد، امیر علیشیر نوائی بود که خود در کار تذهیب و کتابسازی هنرمندی نامدار بود، اما سیاست و ادبیات مجال و فرصتی برایش باقی نمی‌گذاشت که متوجه هنر گردد.

در کتابخانه بودالیان، نسخه ای خطی مصور از نظم الجواهر امیر علیشیر بر جای مانده است که از نقطه نظر تحول نقاشی ایرانی، در فصل مشترک میان عصر تیموری و صفوی جالب

و دینی است. در آن سالها، امیرعلیشیر توجه و عنایت خاصی نسبت به تصوف اسلامی نشان می‌داد و آرزومند بود که از کار دیوان آسوده شود و اوقات فراغت خویش را صرف خلعت و مصاحبت درویشان نقشبندیه، که خود نیز بدیشان پیوسته بود بنماید.

این مطلب یعنی توجه و انعطاف نقاشی ایرانی به عرفان و تصوف که ازین زمان آغاز می‌گردد، درین کتاب به خوبی نمایان است. سلطان و وزیرش به صلح و آرامش علاقه مندی فراوان داشتند، در حالیکه دشمنان خارجی این خاندان در آسیای مرکزی، مراقب اوضاع بودند و نقشه تصرف قلمرو ایشان را در سرطرح می‌کردند، در نقاشی های این کتاب، تحت تأثیر این اندیشه های صلح آمیز، چیزی جز زیافهٔ صاحب‌دلان عارف، جویبارها و درختان، فرشهای زیبا و بلبلان و غزالان خوش خرام دیده نمی‌شود.

از سوی دیگر در مکتب بهزاد دقت در تهیهٔ چهره‌ها و کشیدن صورت و قیافه‌های منفرد (پرتزه) مورد توجه قرار گرفت و ازین زمان است که هنر نقاشی ایرانی راه نوین خود را یافت و بهبوده نیست که بازیل گری بدون مشخص ساختن خطوط اصلی و مهم و مشخص مکتب بهزاد می‌گوید: «ایرانیان بهزاد را دوست دارند و از وی تجلیل می‌کنند، زیرا وی موفق شد که در کار هنری خویش ردپای مانی را بیابد و نقاشی ایرانی را از اسارت ضوابط چینی و مغولی برهاند.»^{۱۰}

در سال ۹۲۰ (۱۵۱۴) شاه اسماعیل کانون هنری تبریز را زیر نظر سلطان محمد تشکیل داد. درست نمی‌دانیم که تهیه کتاب شاهنامهٔ شاه طهماسبی در چه سالی آغاز گردید، اما در اینکه مسئولیت نقاشی کتاب را سلطان محمد بر عهده داشت شک نداریم، هشت سال بعد در ۹۲۸ (۱۵۲۲) طهماسب جوان که بر خراسان حکومت می‌کرد وارد تبریز شد، وی با اینکه فقط نه سال داشت، زیر نظر استادان خطاط و نقاش تعلیم یافته بود. قاضی میراحمد منشی قسمی در گلستان هنر، شاه طهماسب را از هنرمندان نامدار عصر صفوی می‌شمارد و می‌نویسد: «استاد بی بدل گشته و در طراحی و چهره‌گشایی بر تمامی نقاشان فائق آمدند... تصویر و کار آن والا گهز بی نظیر بسیار است و چند مجلس در ایوان چهل ستون دارالسلطنهٔ قزوین است، از آن جمله مجلس یوسف و زلیخا و نارنج بری خواتین مصر و زنان زیبا و در آن صفحه این بیت منظور است:

مصریان سنگ ملامت بر زلیخا می‌زنند حسن یوسف تیغ گشت و دست ایشان را برید،^{۱۱}

شاهنامهٔ شاه طهماسب کتاب بسیار بزرگی است به اندازهٔ ۲۴ × ۳۵/۵ سانتی متر با جلد بسیار عالی و کاغذ نازک ولی محکم و ممتان، ۷۵۹ ورق است و تعداد مجلس‌های آن ۲۵۸ است،^{۱۲} که ازین لحاظ در سراسر تاریخ شاهنامه سازی بی نظیر و ممتاز می‌باشد و یکی از چند نمونهٔ اعلا در صنعت و هنر کتابسازی قرون در سراسر جهان شمرده می‌شود. تهیه آن مدت

بیست سال طول کشید و درین مدت کارگاه هنری سلطنتی سه مدیر عوض کرد.

عنوان و القاب بانی کتاب در یک شمه بسیار زیبا و اصیل در سه خانه، خانه بیانی بزرگتر و حاوی نام و القاب سلطان است و دو خانه بالایی و پایینی حاوی دعاست. در خانه وسط با خط نسخ زیبا نوشته شده است: «برسم کتابخانه سلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم السلطان ابن السلطان ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب الحسینی الصفوی بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه»

سپس مقدمه معروف بایسنقری است با تصویری از مجمع شعرا، بدون امضاء احتمالاً کار آقامیرک،^{۱۳} درباره آقامیرک در گلستان هنر صفحه ۱۳۹ می خوانیم:

«آقا میرک نقاش از سادات دارالسلطنه اصفهان بود در طراحی فرینت خود نداشت آخر گرک یراق آن خسرو آفاق گشت و بیشتر در دارالسلطنه تبریز بسر می برد نقاش بی بدل و هنرمند ارجمند و عاشق پیشه... و مصاحب و مرد خردمند بود.»

در طرف راست این تصویر در وسط گل و چمن زاری بسیار زیبا، نوجوانی کم سال و زیباروی ایستاده است که به احتمال قریب به یقین شاهزاده جوان، طهماسب میرزاست. زیرا شاه اسماعیل کتاب را برای این شاهزاده تهیه می کرد و همین که طهماسب میرزا به تبریز وارد شد، کتاب و مسئولیت تهیه آن به خود وی داده شد.^{۱۴}

کارشناسان موزه متروپلیتن نیویورک و مؤسسه کریستی تاریخ تهیه این اثر را در حدود سال ۹۴۳ (۱۵۳۷) یا کمی بعدتر می دانند.^{۱۵}

دومین مجلس کتاب، دربار سلطان محمود را نشان می دهد که فردوسی شاهنامه را عرضه داشته است، کار میرمصور.^{۱۶}

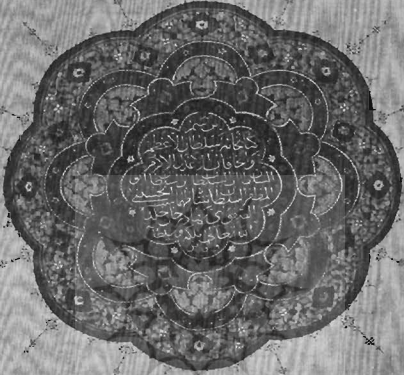
تصویر سوم که از نقطه نظر تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران اسلامی اهمیت فراوان دارد، صحنه هایی است در ابتدای شاهنامه، جایی که شاعر تبت باطنی خود را با کمال شجاعت علنی ساخته و آن ابیات را می سراید که آغاز آن چنین است:

منم بنسله اهل بیت نبی ستاینسله خاک پای وصی

درین تصویر کشتی حامل اهل بیت (ع) و پیامبر (ص) تصویر شده است، حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) در زیر طاقی زیبانشته اند و حسنین (ع) در دو طرف ایشان ایستاده اند، چهره ها بکلی پوشیده است و هاله نوره به شکل شعله های صعودکننده در اطراف صورت هر چهار نفر هست، ولیح معتقد است که فردوسی خود به شکل یک ملاح ساده در بالای دکل کشتی مجسم گردیده است. این مجلس کار میرزاعلی فرزند سلطان محمد است که قبلاً تهیه شده بود، اما در حدود سالهای ۹۳۷ تا ۹۴۰ به کتاب افزوده شده. با اینکه خواهیم دید این کتاب را سرانجام شاه طهماسب برای سلطان عثمانی فرستاد، جای تعجب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





و در این گشت اگر تو آنم بگویم	و از خدمت برهم
بر آن سخن نماندند در آن	دانه زشت کل بود پیشش
مستانت می کرد از گداز پیشش	با این پیشش که در بخت پیشش

ایمان بگشت بگفت که در پیشش چه دیدم
 از تریبش که در آن گویی غیبش او را پسند
 به سببیت و به سببیت با در غایت
 مشتاقش شد در شعله او را استقامت میکرد
 و بظرف در پیام پلید که در جیبش می آید
 و در روی او چه دیدم به سببیت که با هر دو
 یک پیشش با سبب برید سوار
 بر آهوی او را در گشت و آن
 با این پیشش که در بخت پیشش
 و چون شرف غریب از ترقی او اهل کسوم بر سراج
 فون سر معلوم کردند که در خدمت پیش سلطان
 و فرق معرفت او با عجب آید آن
 سنده و به سببیت تا در با او یک که در ترقی
 پیش سلطان و اوقات آن از پیشش در خدمت
 برود و مگر کرد و انیس

طرح ظریف و زیور کارهای بر خورده بود یک مکتوب
 بر خورده فردوسی با شاعران در بار غزوه

پادشاه چهل آفتاب	جان گشت، فریادین و	بناشد و آن سان به بیخ	گریه سحران شد و کبریا
کیومرث چون شهبان لعل	نفسین کوه ماسه کوه است جا		



پیکرین چو سپید برون با کرم	زود انداختن بس پرورش	گر پوشد شیشه با درویش
پیران چو شمشاد گل		

است که چگونگی این تصویرچند قرن در خزائن دربار آن سلطان‌ها که دشمنان قسم خورده شیعیان و قزلباشان بودند، دست نخورده مانده است.^{۱۷}

اکنون می‌رسیم به هفتمین نقاشی کتاب که نخستین مجلس از شاهنامه است: دربار کیومرث (ورق ۲۰) (ولج، شاهنامه شاه طهماسبی، ص ۸۹ و نسخ خطی سلطنتی، ص ۳۷)، بدون شک در سراسر تاریخ هنر ایران هرگز چنین شاهکاری به وجود نیامده است، چه از نقطه نظر ترکیب عمومی، چهره‌ها و هیاکل انسانی، رنگ آمیزی و چه از لحاظ خلق جو طبیعی جهان در بنویدایش، گل و گیاه و درختان موجود در صحنه. بقول هنرشناس معروف ولج این نقطه اوج است در تلافی دو مکتب معروف ایلخانی (تبریز) و تیموری (هرات)، دوست محمد^{۱۸} نوشته است که وقتی این شاهکار بزرگ تکمیل شد و به نظر شاه رسید، گردن همه افراد گروه هنرمندان تبریز از شرم خمیده شد و همه در برابر آن استاد بزرگ احساس حقارت کردند.

در باره سلطان محمد و فرزندش میرزا علی که مجلس کشتی حامل خاندان نبوت و امامت را ارائه کرد چنین می‌خوانیم:

«استاد سلطان محمد از دارالسلطنه تبریز است در وقتی که استاد بهزاد از هرات به عراق آمد استاد سلطان محمد روش قزلباش را بهتر از دیگران ساخته بود وفاتش در دارالسلطنه تبریز بود. مولانا میرزا علی ولد مولانای مشارالیه است در فن نقاشی و تصویر و چهره‌گشایی نظیر و عدیل نداشت و تصویر را به جای رسانیده بود که کم کسی مثل او شد و در ایام پدر در کتابخانه شاه جمجاه شاه طهماسب نشرو نما یافت.»^{۱۹}

هشتمین مجلس کتاب (ورق ۲۱)، کشته شدن دیوان سیاه به دست هوشنگ نیز از سلطان محمد است (ولج، نسخ خطی سلطنتی، ص ۴۱).

نهمین و دهمین مجلس‌های کتاب^{۲۰}: جشن سله و جنگ تهمورث با دیوان نیز هر دو کار سلطان محمد است، اما هرگز با کار نخستین وی که معرفی شد قابل قیاس نیست. از نوشته‌های ولج چنین مستفاد می‌شود که: «سلطان محمد این دو کار را با شتاب به انجام رسانده است، از اینرو نفوذ دو مکتب قبلی، تبریز و هرات را در کار وی به خوبی می‌توان ملاحظه کرد. درین دو کار تزلزل و عدم ثبات در قلم وی کاملاً محسوس است.»

باید به این استنتاج درست اضافه کنیم که با اجرای دربار کیومرث، در حقیقت سلطان محمد مجلس‌سازی و نقاشی اصیل صفوی را که اوج هنر ایرانی در سراسر دوران اسلامی است خلق کرد.

پانزدهمین نقاشی کتاب، کار میرمصور است: خواب آشفته ضحاک،^{۲۱} میرمصور با طرح ظریف و ریزه‌کاریهای خاص و ارائه چهره زیبای زنان و مردان جوان، به سبک متقدم

چو با ما راهمورث با درین

سایه در سایه درم و این

یکجا یک پاراست با در جنگ
نیز شمشیر از دست روانی که



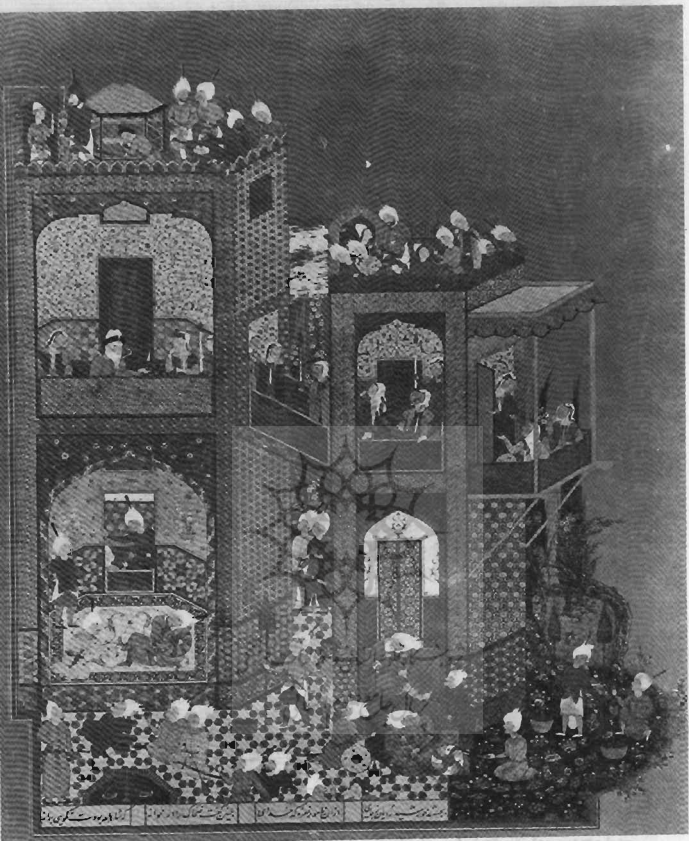
آریشان و بهره با فرسویت
که با رگش تکیه تو منور
چو آرزو گشت از بند اوی
بختن کجی که در روی کی
چو انداز سی سال آیین پاره

دگرشان که در گران کرد پست
پامونی از کت آید بریل
بچسند تا چار پونده اوی
چو ز روی چندی و پیاپی
تغایب بدید آوری می منور

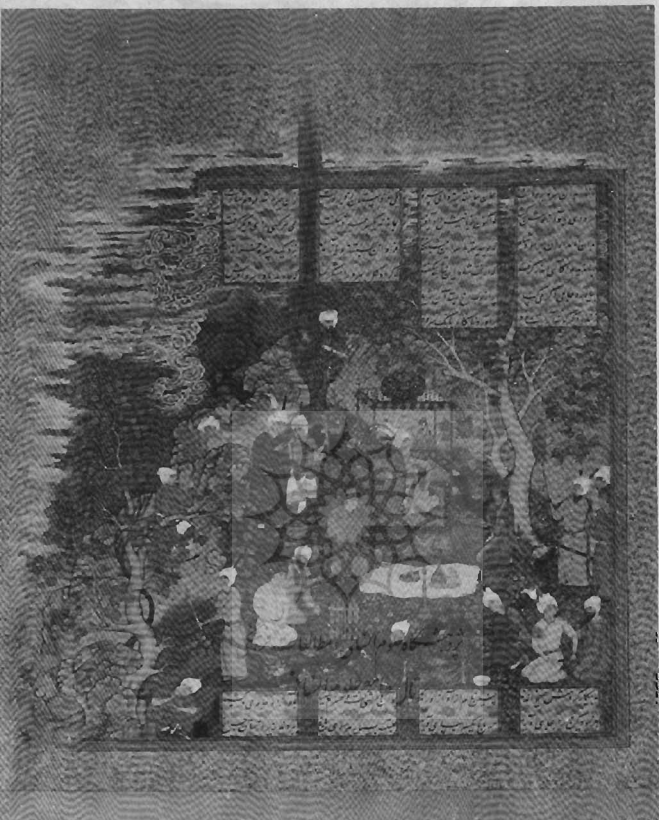
کشد ز شمشیر تو خندان
مگر کی نامور دوا و شانی خندان
بمشیر و پیاپی چسند
چو سندی چو چستی و پیاپی
برفت و سر آمد بر دور و کار

سجده ایستد آفرین نثار
بدان نمائی کند اسکار
و لشکر با آتش سپه خندان
نگارید آن کجا ایستد نوی
مسوخ او دماند از روی کار

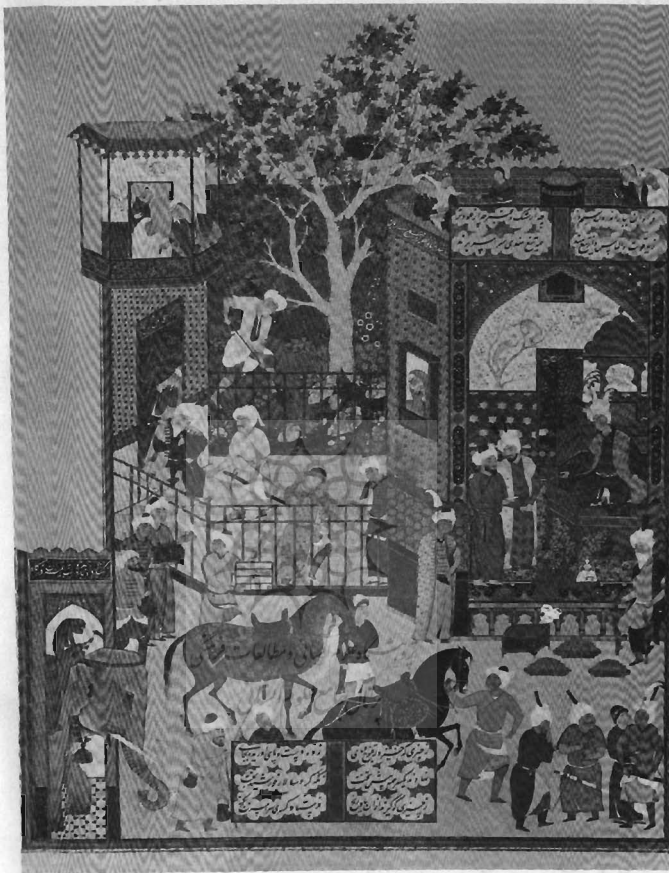
پهلورث دیوان را شکست می دهد



کابوس ضحاک



نوازندگی مخفیانه بارید



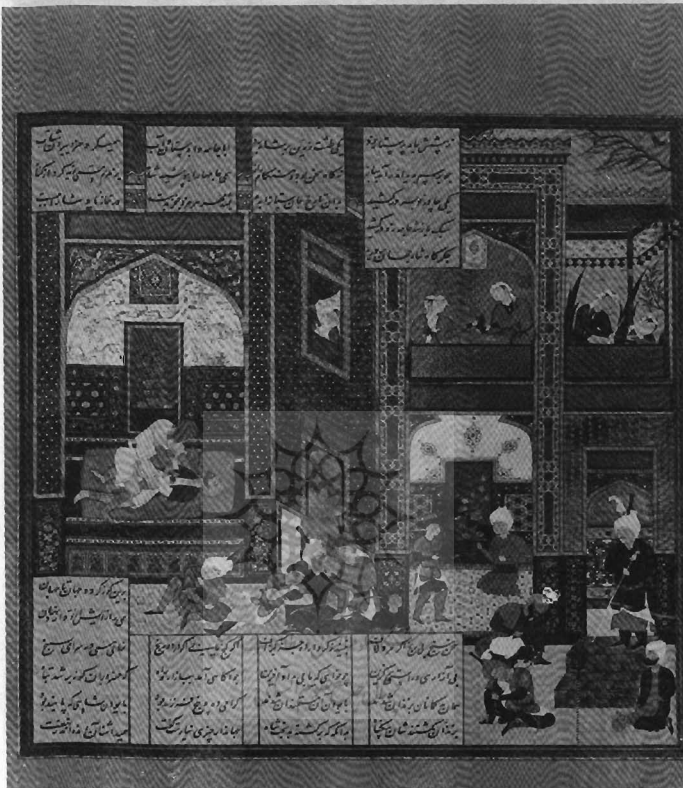
انوشیروان فرستاده‌ای را از سوی شاه هند بار می‌دهد

در این تصویر
 از یک صحنه از داستان
 هفتاد و کرم
 در استان هفتواد
 دیده می شود



برای تکمیل این تصویر
 به کمک شما می توانیم
 این تصویر را به یک
 تصویر سه بعدی تبدیل کنیم
 با استفاده از تکنولوژی
 جدید

داستان هفتواد و کرم



«استاد دوست دیوانه او از شاگردان بی قرینه استاد بهزاد است، در کمال زیرکی و فطانت بوده و مدتی در خدمت شاه جمجاه رضوان بارگاه شاه طهماسب بر برد بعد از آن به جانب هند رفت و در آنجا ترقی کرد. ۲۸»

از مظفر علی مجلس دستگیری اکوان دیو در شکارگاه و مرقع شاهی را می بینیم که از نخستین کارهای این هنرمند است (ورق ۲۹۴، ص ۱۶۰، کتاب ولج). درباره مظفر علی در کتاب گلستان هنرمی خوانیم:

«مولانا مظفر علی خواهرزاده مولانا رستم علی است که در تلوکانبان اسمش شرف تظطیر یافت. شاگرد خوب استاد بهزاد بود، آخر کار را به جایی رسانید که مردم او را قرینه استاد بهزاد می دانستند و سوای تصویر در مثنی برداشتن و تحریر خط اعجاز داشت خط نستعلیق را نیز خوب می نوشت و افشان و تذهیب را نیکومی کرد و در رنگ و روغن کاری سرآمد روزگار بود و به جامعیت او کم کسی بود، او نیز مرقعی ترتیب داد. ۲۹»

آخرین مجلسی که در کتاب ولج گراور شده از عبدالصمد است و صحنه کشته شدن خسرو پرویز را نشان می دهد (ورق ۷۴۲، ص ۱۸۵، ولج، شاهنامه شاه طهماسبی). عبدالصمد نیز همانند میرسیدعلی به هند رفت و به خدمت همایون پیوست. گلستان هنروی را چنین معرفی می کند:

«مولانا عبدالصمد مشهدی او نیز معاصر مولانا سلطانعلی مشهدی است. در افشان گری بی بدل بوده و شعر را نیز نیکومی گفته این رباعی از اوست: ۳۰»

سیمین بندت چو مغز بادام ترست بادام دو چشم تو از آن خوبتر است
دندان و لب تو در تکلم گویی با یکدگر آمیخته شیر و شکر است

ازین مجموعه (شاهنامه شاه طهماسبی)، هفت مجلس در حراج مورخه ۱۷ نوامبر ۱۹۷۶ کریستی لندن فروخته شد بشرح زیر:

۱ - کشته شدن ضحاک، ورق ۳۷، کار سلطان محمد، که به بهای افسانه ای ۲۸۰ هزار پوند به فروش رسید.

۲ - فردوسی و شاعران، ورق ۷، کار آقامیرک، ۹۰ هزار پوند.

۳ - خواب آشفته ضحاک، ورق ۲۷، کار میرمصور، ۱۱۰ هزار پوند.

۴ - سفیران هند در دربار انوشیروان، ورق ۶۳۸، کار میرزاعلی، ۹۵ هزار پوند.

۵ - کشتن قارن برمان را، ورق ۱۰۲، کار سلطان محمد و میرسیدعلی، ۸۵ هزار پوند.

۶ - بازگشت سام با زال، ورق ۶۴، شاید قدیمی ۳۱، ۸۰ هزار پوند.

۷ - خواب دیدن طوس سیاوش را، ورق ۲۵۹، شاید قدیمی، عبدالعزیز ۳۲ و میرمصور، ۹۰ هزار پوند.

استاد سهیلی خوانساری در مقاله سابق الذکر خود، نام چند نقاش دیگر را نیز که در

تهیه مجلس‌های این شاهنامه همکاری داشته‌اند ذکر می‌کند (قاسمعلی، میرزین العابدین، حسنعلی و صادقی بیک افشار^{۳۲}) و می‌نویسد که بطور قطع این کتاب بدست طالب میرک، محبعلی تبریزی، قوام‌الدین مسعود و یا کمال‌الدین عبدالوهاب شیرازی و ملاعلی مذهب، تذهیب شده است. استاد دوست محمد نیز مأمور استنساخ گردیده بوده است. اما مهم‌ترین نامی که در کتابت این کتاب ارائه می‌شود، نام شاه‌محمود نیشابوری است که خمسۀ موزۀ بریتانیا را نیز کتابت کرده است.

دوست محمد برای بهرام میرزا برادر شاه طهماسب جنگ مرقعی ساخت که اکنون به کتابخانه توپ قاپوسرای استانبول تعلق دارد. وی درین کتاب به تفصیل از شاهنامه شاه طهماسب و نقش ارزنده سلطان محمد در تهیه و تزیین کتاب یاد می‌کند.

بهر تقدیر شاهنامه مورد بحث و همین مرقع بهرام میرزا، همراه با شاهکارهای هنری دیگر در اواخر دوران پادشاهی شاه طهماسب، از سوی پادشاه صفوی برای سلطان مراد سوم ارسال گردید. در آن سالها دیگر شاه طهماسب توجهی به هنرنداشت و همانطور که اشاره کردیم، خیل هنرمندان ایرانی نیز به سوی هند روانه شده بودند.

ازین زمان (سالهای آخر قرن دهم هجری) تا سالهای نخستین نیمۀ اول قرن سیزدهم از سرنوشت کتاب بی خبریم. درین زمان محمد عارفی کتابدار سلطان سلیم، دستور داد که تمام یادداشتها و مهرها و خرابی‌های کتاب را حک و اصلاح کنند و خود شرحی برای معرفی مجلس‌ها نوشت که هنوز موجود است.

در سال ۱۲۲۰ (۱۹۰۳) ادموند روچیلد، کتاب را در نمایشگاه هنر اسلامی موزۀ هنرهای تزیینی پاریس عرضه کرد، اما چگونه کتاب به تصرف روچیلد درآمد، کسی نمی‌داند. در همین سال کتاب در یک کاتالوگ نامطمئن معرفی شد، بعدها سرتوماس ارنلد و مارتین نیز آن را در کتابهای خود معرفی کردند، اما این نسخه در نمایشگاههای ۱۹۱۰ مونیخ و ۱۹۱۲ پاریس و ۱۹۳۱ لندن و ۱۹۴۰ نیویورک دیده نشد، تا اینکه در سال ۱۹۵۹ به تصرف هوتون (ARTHUR A. Houghton, jr.) درآمد. هوتون که خود روزگاری رئیس موزۀ متروپولیتن نیویورک بود، برخی از نقاشی‌های کتاب را (۷۸ مجلس) بابت بدهی‌های مالیاتی به دولت تسلیم کرد و دولت امریکا نیز آنها را به موزۀ متروپولیتن بخشید. این نقاشی‌ها در نمایشگاههای سالهای ۱۹۶۲، ۱۹۶۸، ۱۹۷۰، ۱۹۷۵^{۳۳} عرضه شد و برخی از مجالس آن نیز در کتابهای بزرگ و معروفی چون شاهنامه شاه طهماسبی و پنج نسخه خطی سلطنتی از دوران صفوی، هردو از ولج چاپ و منتشر گردید.

در طی سالهای گذشته از سوی دولت ایران، موزۀ متروپولیتن نیویورک و آقای هوتون کوشش‌هایی برای حفظ و حدت کتاب و سپردنش بدست ایرانیان که صاحب اصلی آن

شمرده می‌شوند، صورت گرفت. اما این کوشش‌ها به نتیجه نرسید و اکنون با فروخته شدن آن هفت مجلس، سرنوشت این شاهنامه دگرگون شده و دیگر امکان ایجاد وحدت و تمامیت آن بسیار کم شده است. اما، ما خادمان فردوسی و شاهنامه‌اش، آرزو مندیم که بار دیگر این اثر جامع و مهم فرهنگی و هنری ایرانی، جامهٔ تکامل ببوشد و به خانهٔ خود بازگردد. ۳۵

پی‌نوشتها:

- ۱ — تصویر مورد نظر، مجلس بردار کردن ضحاک که در حراج کریستی به ۲۸۰ هزار پوند فروخته شد نیست، بلکه منظور مجلس پادشاهی کیومرث است که بنا بر عقیدهٔ کارشناسان این مجموعه بهترین مینیاتور شاهنامه ای جهان محسوب می‌گردد.
- ۲ — مارتین آثار متعددی در باب هنر ایرانی برجای گذاشت که معروفترین آنها نقاشی مینیاتوری و نقاشان ایران، هند و ترکیه از قرن هشتم تا قرن هجدهم است. برای کارهای دیگر و خصوصیات کتاب بالا نگاه کنید به: کتابشناسی کتاب نقاشی ایرانی، گری، ویلکنسن، بی‌نیون، صفحه ۱۹۴.
- Persian Miniature Painting; L. Binyon, J. V. S. Wilkinson and Basil Gray, Newyork, 1971.
- 3 — F. R. Martin, *The Nizami MS from the library of the Shah Persia*, Vienna, 1927.
- ۴ — فردوسی و ادبیات حماسی، سروش، تهران، ۱۳۵۵، پروفورب. و. رایینسن: نسخه‌ای از شاهنامهٔ ممتلق به شاه اسماعیل دوم، ص ۹۷ تا ۱۰۷.
- ۵ — در سال ۱۹۳۱ در تالار هنری برلینگتون (Burlington) بیست و دو مجلس ازین مجموعه را عرضه کردند، در کتاب نقاشی ایرانی، بی‌نیون، ویلکنسن، گری هشت فقره از آنها گراور شده است (یکی رنگی) ولی همهٔ بیست و دو نقاشی معرفی شده‌اند. بر طبق این معرفی نامه‌ها هشت عدد ازین تصاویر به آقای ووردر پاریس تعلق دارد که بزرگترین مجموعه است و پس از آن خانوادهٔ موت در نیویورک (چهار عدد) و موزهٔ فاک در ماساچوست امریکا (سه عدد) و آقای وانز در نیویورک و خانوادهٔ فورب در امریکا هریک دو عدد دارند. بقیهٔ اشخاص و موزه‌ها هریک یک عدد. نگاه کنید به صفحهٔ ۴۷ این کتاب و نیز صفحه‌های ۲۸ و ۲۹ و ۳۲ نقاشی ایرانی بازیل گری که سه تصویر رنگی از کتاب را نیز ارائه کرده است.
- 6 — Stuart Cary Welch: *A Kings Book kings*, London, 1972, introduction, p: 44.
- ۷ — همان کتاب، صفحهٔ ۴۸ و تصویر روبروی آن که از روی نسخهٔ شمارهٔ ۰۰۲۳ — ۱۱ — ۱۲ — ۱۹۴۸ موزهٔ بریتانیا گراور شده است.
- ۸ — در گلستان هنر، قاضی میراحمد می‌نویسد که میرک نقاش پرورش او را بر عهده گرفت، ص ۱۳۳.
- ۹ — نگاه کنید به کتاب نقاشی ایرانی، بی‌نیون، ویلکنسن، گری، صفحهٔ ۷۹ و نقاشی ایرانی، بازیل گری، ص ۵۶ و گراور شمارهٔ ۵.
- ۱۰ — گری، نقاشی ایرانی، ص ۶۶.
- ۱۱ — قاضی میراحمد منشی قمی: گلستان هنر، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انجمن آثار ملی، صفحهٔ ۱۳۷ و ۱۳۸، روبروی همین صفحه تصویری از یک مجلس کار شاه طهماسب نیز گراور شده است. عین

همین تصویر را در صفحه ۶۱ کتاب ولج هم می‌بینیم که حاشیه زیبای آن نیز در عکس هست. درین تصویر شش نفر از خادمان شاهزاده به نام معرفی شده‌اند. نام خود نقاش نیز در بالای نقاشی نوشته شده: «صورة طهماسب الحسینی» و در زیر آن به خط خود شاهزاده نوشته شده است: «جهت برادر عزیزم بهرام میرزا ساخته شد». این تصویر ورقی است از یک مرقع متعلق به موزه توپ قاپوسرای استانبول به شماره ۲۱۵۴. در کتاب گلستان هنر، سه ورق به پایان کتاب مانده قضا می‌شود که به خط شاه طهماسب نیز گراور شده است.

۱۲ - ولج، ص ۷۸. این اعداد و ارقام را از کتاب ولج، شاهنامه شاه طهماسب گرفته ایم، اما استاد سهیلی در مقاله‌ای که در اطلاعات ۲۵ آذر ۱۳۵۵ نوشته‌اند تعداد مجلس‌ها را ۲۵۳ عدد ذکر کرده‌اند.

۱۳ - نام وی روح‌الله بود، وی را خواجه میرک نقاش می‌خوانند. از سلطان محمد جوان ترا ما در عداد نقاشان نسل بعد نبود. خوانمیر درباره‌اش می‌نویسد که در تعمیر مسجد جامع هرات و تزیین قصر بهرام میرزا (در میت سلطان محمد) هنر خود را عرضه کرد. دوست محمد و سام میرزا هر دو وی را نقاشی چیره دست و صورسازی بی بدل نوشته‌اند. شغل وی نخست گرگ پراق (مأمور خرید و تهیه لوازم = کارپرداز) بود و پس از میرمصور سرپرستی کارگاه شاهنامه را عهده‌دار شد. تصویر می‌شود که وی برخلاف گروهی انبوه از هنرمندان ایرانی که به هند عزیمت کردند، در تبریز مانده و تا آخر عمر سرپرستی آن کارگاه را بر عهده داشته است.

۱۴ - از شاه طهماسب تصاویر بسیار در دست است. یکی ازین تصاویر که از دوران نوجوانی اوست به جنگ با بیاضی پیوسته شده که امروز متعلق به موزه ملی هند در دهلی نواست. ظاهراً این کتاب را که حاوی اشعاری از حافظ، جامی، اهلی، هلالی و هفت شاعر دیگر است، سلطان محمد تهیه کرده بود و هنگام ورود شاهزاده جوان به تبریز آن را به وی اهدا کرد. تصویری از خود شاهزاده نیز به قلم سلطان محمد در ابتدای بیاض گجانه شده است. این کتاب را شاه طهماسب در سالروز عروسی همايون و حمیده بیگم، در سال ۹۵۰ به ایشان که از هند فراری شده در خدمت وی بودند اهدا کرد. این کتاب در سال ۱۹۳۱ در تماشگاه پرلینگتن عرضه شد. نگاه کنید به کتاب بی نیون، ویلکینس، گری، ص ۱۲۴ و نقاشی در دوران سلطنت دهلی، عبدالله جفتایی، لاهور، ۱۹۶۳ و مقاله‌ی. ک. نجاری در مجله فرهنگ اسلامی، جلد ۴۲، شماره ۴، تحت عنوان: بیاض شاه طهماسب.

۱۵ - اگرچه نخستین مجلس کتاب است اما تصویری شود که چندین سال پس از آغاز کار نقاشی و سالها بعد از فوت شاه اسماعیل تهیه و به کتاب الحاق گردیده باشد.

۱۶ - ورق ۱۰، تصویر شماره ۱ در کتاب نسخ خطی سلطنتی ایران، از ولج، ص ۳۴.

۱۷ - در کتاب شاهنامه شاه طهماسبی، پروفور ولج سه نقاشی دیگر نیز به آقامیرک منسوب شده است: ورق ۱۲، فریدون پسران خود را می‌آزماید، ورق ۱۱۰، رستم کیقباد را پیدا می‌کند، ورق ۲۲۵، کینخسرو جوانز داوطلبان جنگ با افراسیاب را عرضه می‌کند. برای کارهای دیگر این هنرمند در خدمت نظامی (نیمه قرن ۱۶) موزه بریتانیا شماره ۵۲. 2265 نگاه کنید به ولج: نسخ خطی سلطنتی، صفحه‌های ۷۹ و ۹۲. در هفت اورنگ جامی تالار فریر و اشنگتن (نیمه قرن ۱۶) شماره ۴۲. 12.

۱۸ - در مقدمه‌ای که بر مرقع بهرام میرزا نوشته است، این مرقع به موزه توپ قاپوسرای متعلق است.

۱۹ - قاضی میراحمد، گلستان هنر، ص ۱۳۷. استاد سهیلی در زیر نویس همین صفحه درباره سلطان محمد

و پرش نوشته اند:

«... استاد شاه طهماسب می‌باشد و پیوسته با استاد بهزاد و میرک انیس بود و پس از مرگ استاد بهزاد از این جهان درگذشت و قبرش در باغ شیخ کمال پهلوی قبر بهزاد است. میرزا علی نزد پدرش فنون نقاشی را فرا گرفت و درین هنر ترقی بسیار کرد و تا اواخر عهد شاه طهماسب در قید حیات بود.»

۲۰- ورقهای ۲۲ و ۲۳، ولج، شاهنامه شاه طهماسبی، صفحه‌های ۹۳ و ۹۷.

۲۱- ورق ۲۸، ولج، شاهنامه شاه طهماسبی، ص ۱۰۱.

۲۲- گلستان هنر، صفحه ۱۳۹. استاد سهیلی خوانساری در زیرنویس بدان افزوده‌اند: صاحب عرفات العاشقین اصل این پدر و پسر را از ترمذ دانسته. میرسیدعلی در شعر جدایی تخلص داشت و در شاعری نیز استاد بود. پدر و پسر جامع جمیع فنون و خاصه در نقاشی و تذهیب بسیار چابک دست بودند، اوایل عهد شاه طهماسب در کتابخانه پادشاه کار می‌کردند، صادقی بیک نوشته است: بواسطه رنجشی که داشتند به هند رفتند و به ملازمت همایون پادشاه اختصاص یافتند، غرض میرسیدعلی بسیار مورد توجه بود و به خطاب نادرالملکی سرفراز گردید و بعد از همایون، جلال‌الدین اکبر به رعایت و عزت میرسیدعلی افزود و او را ترقیات کلی داد، چنانکه پیوسته با مولانا قاسم مذهب و عبدالصمد (شیرین قلم) دوست مصور ملتزم رکاب شاه بودند و جلال‌الدین اکبر، نزد آن جناب مشق تصویر می‌فرمود و در خدمت آن پادشاه بین او و غزالی مشهدی مهازلات رکب می‌شد. تقی‌الدین اوحی نوشته پس از پنجسال رخصت سفر مکه گرفته و در حدود سال ۹۶۷ در همان جا وفات یافته است.

۲۳- ایوان اسپوکیان، نقاشی هند در عصر مغولان بزرگ، پاریس، ۱۱۲۹، ص ۲، لوحه دوم.

۲۴- این دو تصویر عبارتند از: مجلس بزرگداشت زال از سوی مهرباب، ورق ۶۷، ولج، شاهنامه شاه طهماسبی، ص ۱۲۹ و مجلس اردشیر و گلنار که تنها نقاشی با امضاء و تاریخ دار این مجموعه است، ورق ۵۱۶، ولج، شاهنامه شاه طهماسبی، ص ۱۶۹. در کتیبه بالای همان جمله اردشیر و گلنار به فارسی همراه با یک بیت شعر، به قلم طلایی نوشته شده است: «میرمصور سنه ۹۳۴». برای ملاحظه کارهای مهم دیگر این هنرمند از جمله خمسۀ نظامی متعلق به موزه متروپلیتن نیویورک شماره 13. 228. 7 نگاه کنید به کتاب رویینسون، نقاشیهای ایرانی از قرن ۱۴ تا ۱۹، نیویورک، ۱۹۶۵، گراور شماره ۳۳.

۲۵- از میرسیدعلی یک نقاشی مستقل در کتاب ولج گراور شده که معرفی شد. علاوه بر آن برخی هنرشناسان معتقدند که برخی از سوزنهای مجلس بردار کردن ضحاک را نیز میرسیدعلی کشیده است. میرسیدعلی از پایه گذاران نقاشی مکتب بآبری هند است. وی کارگاه عظیمی را در دربار همایون ترتیب داد که در آن نقاشان به تهیه تصاویر بزرگ و معروف حمزه نامه مشغول شدند. نگاه کنید به مقاله‌های اینجانب در مجله هنر و مردم: حمزه نامه بزرگترین کتاب مصور فارسی، در شماره ۸۵ آبان ۱۳۴۸، خواجه عبدالصمد شیرین قلم، در شماره ۱۲۸ خرداد ۱۳۵۲ و جادوی رنگ از شماره ۱۴۵ به بعد.

برای ملاحظه آثار مهم میرسیدعلی در خمسۀ نظامی موزه بریتانیا نگاه کنید به کتاب ولج، مجالس نسخ خطی سلطنتی ایران، تصاویر شماره ۱۹ و ۲۰ و ۲۸ و ۲۹. یک نقاشی که اردوگامی را مجسم می‌سازد، متعلق به موزه فاک در دانشگاه هاروارد شماره 1958.75، نگاه کنید به کتاب رویینسون، نقاشیهای ایرانی در قرن ۱۴ تا ۱۹، شماره ۳۶ و کتاب ولج، هند مغولی، تصویر شماره ۱. و برای ملاحظه تصویر بیک نجیب زاده مغولی

هند در مجموعهٔ بینی (Bunney)، کتاب بینی تحت عنوان: مکتب مغولی و مکتب دکنی، شمارهٔ ۱۰ و کاتالوگ ولج از نقاشیهای مینیاتوری موجود در امریکا، شمارهٔ ۵۲.

۲۶ - این پنجم نقاشی عبارتند از: ضحاک از سرنویشت خود مطلع می‌شود، ورق ۲۹، ولج، ص ۱۰۵. ضحاک گاو بر مایه را می‌کشد، ورق ۳۰، ولج، ص ۱۰۹. فریدون ضحاک را می‌زند، ورق ۳۶، ولج، ص ۱۱۲. مرگ ضحاک، ورق ۳۷، ولج، شاهنامهٔ شاه طهماسبی، ص ۱۱۷ و نسخ خطی سلطنتی، ص ۴۵ (با همکاری میرسیدعلی). کشتن قارن برمان را، ورق ۱۰۲، ولج، شاهنامهٔ سلطنتی، ص ۱۳۷ (با همکاری میرسیدعلی). علاوه بر این به عقیدهٔ آقای ولج شماره‌های ۶۳ و ۷۳ و ۱۰۵ نیز با کمک سلطان محمد توسط نقاشان جوانتر کشیده شده است.

۲۷ - برای ملاحظهٔ آثار این پدر و پسر نگاه کنید به کتابهای زیر:

الف - سلطان محمد:

خمسۀ نظامی، کار تبریز (آخر قرن ۱۵)، متعلق به موزهٔ توپ قاپوسرای، حزین، ۷۶۲ و مجموعهٔ کایر: ولج، شاهنامهٔ شاه طهماسبی، تصویرهای مقلعهٔ کتاب، شمارهٔ ۶ و مجموعهٔ کایر، جلد دوم، شماره‌های ۲۰۷، ۲۰۹ و گراورهای ۱۹ و ۲۱.

خاوران نامه این حسام (آخر قرن ۱۵)، ولج، شاهنامهٔ شاه طهماسبی، شمارهٔ ۸.

شاهنامهٔ فردوسی، کار تبریز (اوایل قرن ۱۶)، متعلق به موزهٔ بریتانیا، به علامت ۰۲۳ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۹۴۸، همین کتاب، شمارهٔ ۱۰. جمال و جلال آصفی، هرات (اول قرن ۱۶)، متعلق به کتابخانهٔ دانشگاه اوبسالا، همین کتاب، شمارهٔ ۷.

عارفی، گوی و چوگان (اوایل قرن ۱۶)، کتابخانهٔ لنینگراد، به علامت DN, CDXLI، همین کتاب، شمارهٔ ۱۱.

امیر عیشیرنوایی، جنگ، هرات (اوایل قرن ۱۶)، پاریس کتابخانهٔ ملی، ولج، نسخ سلطنتی ایران، شمارهٔ ۱۳.

حافظ، (حدود ۱۵۳۷)، موزهٔ فاک، همین کتاب، شماره‌های ۱۵ و ۱۷ و ۱۸.

جامی، خمسۀ (نیمهٔ اول قرن ۱۶)، موزهٔ گلستان، روبینسون، کاتالوگ کتابخانهٔ بودالیان، ۱۹۵۸، شمارهٔ ۸۵.

جامی، خمسۀ (نیمهٔ اول قرن ۱۶)، موزهٔ بریتانیا، شمارهٔ ۲۲۶۵، ولج، شاهنامهٔ شاه طهماسبی، شمارهٔ ۱۵ و

ولج، نسخ سلطنتی ایران، شماره‌های ۲۱ و ۲۵ و ۳۲.

دیوان حافظ، متعلق به موزهٔ فاک، که حاوی دو مجلس کار سلطان محمد است، این کتاب ازین لحاظ در

دنیا بی نظیر است، ولج، نسخ سلطنتی ایران، صفحه‌های ۶۳ و ۶۷.

ب - میرزاعلی:

گذشته از دو مجلس معرفی شده، در کاتالوگ کریستی، ورقهای ۴۰۲ و ۷۳۱ را نیز ازین هنرمند می‌داند، و

کارهای دیگر وی:

خمسۀ نظامی، موزهٔ بریتانیا (نیمهٔ قرن ۱۶)، نگاه کنید به:

ولج، نسخ سلطنتی ایران، شماره‌های ۲۴ و ۲۶ و ۲۷.

یوسف و زلیخا، جمی: (نیمهٔ قرن ۱۶)، کتابخانهٔ جیستر بیستی، دوسین، شمارهٔ ۲۵۱، کاتالوگ، ح ۳،

صفحه‌های ۱۶ - ۱۵.

بوستان سعدی: (نیمه قرن ۱۶)، چستریتی، شماره ۲۳۶، کاتالوگ، ج ۳، صفحه های ۲۶ - ۲۵.
هفت اورنگ جامی: (نیمه قرن ۱۶)، تالار فریر واشنگتن، ونج، نسخ سلطنتی ایران، شماره های ۲۴ تا ۳۷ و ۴۲.

۲۸ - گلستان هنر، ص ۱۳۵، استاد سهیلی درباره این هنرمند در زیرنویس نوشته اند که وی در هند ملازم همایون شد و مورد توجه آن پادشاه قرار گرفت، همایون در نامهای که به رشیدخان پادشاه کاشغر نوشت وی را ستود و بدینگونه معرفی کرد: «نادرة المصر مولانا دوست مصور که نسبت ملازمت دارد و در تصویر مانی زمان و در تذهیب نادره دوران و در خط بری و تحریر بی شبه نظیر است» همراه با این نامه همایون تصویری سیاه قلم از کاروی را نیز برای رشیدخان فرستاد.

ولج معتقد است که این هنرمند رو بهمرفته شش نقاشی ازین کتاب را تهیه کرد، پنج تا در حین ساختن کتاب و یکی پس از پایان کار.

۲۹ - گلستان هنر، صفحه ۱۴۱، استاد سهیلی درباره این نقاش در زیرنویس می نویسد: مظفر علی اصلاً تربتی بود وی فرزند حیدرعلی خواهرزاده استاد بهزاد است نه خواهرزاده مولانا رستمعلی که خجد وی نیز خواهرزاده بهزاد بوده است، در تذکره مجمع الخواص نوشته شده است که شاه طهماسب تصاویر کر را از بر کارهای بهزاد ترجیح می داد، خود از شاه جنت مکان استماع کردم. اسکندر بیک می نویسد: تصویرهای عمارت دولتخانه همایون و مجالس ایوان چهلستون در قزوین طراحی مشارالیه و اکثرنگاشته ارقام زرین قام اوست. بقول صادقی بیک امر شده بود که در قطعه های خود نقاش شاهی رقم نماید. وفاتش در نیمه دوم قرن دهم و قبرش در شاهزاده حسین قزوین می باشد.

۳۰ - همین کتاب، ص ۱۴۷ و مقابله اینجانب در هنر و مردم، شماره ۱۲۸ مرداد ۱۳۵۲.

۳۱ - درباره قییمی در گلستان هنر صفحه ۱۴۰ می خوانیم: «مولانا قییمی مرد ابدال صفت بوده و شاه عالم پناه رضوان جایگه شاه طهماسب جهت شبیه کشیدن او را در کتابخانه معموره نگاهداشت شعر را نیز نیکو می گفت.» در شاهنامه شاه طهماسبی، دو نقاش دیگر، ورقهای ۱۲۰ و ۲۴۱ منسوب به این هنرمند است. وی در تهیه مجالس هفت اورنگ (نیمه قرن شانزدهم) که به تالار فریر واشنگتن تعلق دارد، همکاری داشته است. نگاه کنید به نسخه سلطنتی ایران، از ولج، ص ۱۰۶.

۳۲ - درباره عبدالعزیز، قاضی میراحمد در صفحه ۷۴۱ گلستان هنر می نویسد: «عبدالعزیز در خلعت اشرف قرن نهم یافت در آخر با جمعی از ناقصان و جاهلان همزمان شده مهر شاه رضوان بارگاه را تقلید نموده بدان سبب گوش و بینی برباد داد.» در شاهنامه مورد بحث سه مجلس دیگر، ورقهای ۶۲ و ۶۳ و ۷۳ به این هنرمند منسوب است. وی در تهیه مجالس هفت اورنگ (نیمه قرن شانزدهم) که به تالار فریر واشنگتن تعلق دارد، همکاری داشته است. نگاه کنید به کتاب ولج: پنج نسخه خطی سلطنتی ایرانی، از شاهنامه شاه طهماسبی نیز ورق ۶۲، کاروان رهگذر زان را می بیند، در صفحه ۴۹ همین کتاب گراور شده است.

۳۳ - درباره کار این نقاشان نگاه کنید به نقاشی مینیاتوری ایران از بی نیون، گری، ویلکینس، قسمعلی صفحه ۹۲ - ۹۰، زین العابدین صفحه ۱۱۷ و حسنعلی صفحه ۱۸۷.

۳۴ - در ۱۹۶۲ در کلوب گرویلیر (Grolier) در ۱۹۶۸، در مؤسسه ندنر و شرکاء، (Knodt: n and Co.) (M.)، در ۱۹۷۰ در تالار هنری آسیا (Asia House Gallery) و در ۱۹۷۵ در موزه متروپلیتن نیویورک بعد از

تشکیل این نمایشگاه بود که ۲۰ عدد آن بطور دائم به بخش اسلامی آن موزه سپرده شد.

۳۵ - هنرمند و هنرشناس بزرگ معاصر استاد یحیی ذکاء مقارن با روزهایی که شنیدیم چند مجلس ازین شاهنامه فروخته شده، از مدیریت انجمن ایران باستان این شرح را برای ما ارائه کردند: صاحبان شاهنامه که از غنای ایران اطلاع داشتند، به دولت (شاه) اخطار کردند که اگر شاهنامه را ایران خریداری نکند، آن را اوراق و حراج خواهند کرد همانند شاهنامه ایلخانی (دموت). فرح که امور هنری دربار را کلاً برعهده داشت، مرا برای بررسی وضع شاهنامه و روحیات فروشندگان به امریکا فرستاد و من طی گزارشی جریان را به اطلاع رساندم: شاهنامه یک اثر فوق العاده و شاید در سراسر تاریخ کتاب نگاری و مجلس سازی کتب خطی، در همه اعصابی نظیر باشد و از لحاظ تعداد مجالس، نفاست کار نقاشی، سلامت و نظامت نسخه، اما صاحبان یهودی کتاب، ۱۵ میلیون دلار برای آن قیمت گذاشته اند... دربار پهلوی و شخص شاه که قرار بود برای خرید شاهنامه تصمیم بگیرد، به این پیشنهاد جواب رد داد. شاه این خرید را تصویب نکرد و در نتیجه شاهنامه اوراق شد و در نوامبر ۱۹۷۶ چند مجلس از آن در حراج فروخته شد و فقط یکی از آن تصاویر را یک تاجر کلیمی معروف ایرانی برای فرح خرید و به وی تحویل داد.

از هنرمند بزرگواره سناد ذکاء، به این علت که نتوانست اجازه این افشاگری را قبلاً بگیریم، پوزش می طلبم و سپاس می دارم.

منابع و مأخذ:

- ANET, CLAUDE. Exhibition of persian Miniatures at the Musee des Arts Decoratifs, Paris Burlington Magazine, Vol. XX11, 1912, pp. 9 17, 105-107.
- ARBERRY, A. MINOVI, M. and BLOCHET, E. the chester Beatty Library. A Catalogne of the Persian Manuscripto and Miniators. Edited by G.V.S. Wilkinson. 3 Vols, Dublin, 1959-62.
- ARNOLD, SIR THOMAS W. Painting in islam, Oxford, 1928.
- BINNEY, Indian Miniature Painting From The Collection Of Edwin Binney, 3 rd: The Mughol And Deccani School (Catalogue of an exhibition held at the Portland Art Museum) Portland Oregon, 1913.
- BINYON, LAURENCE, Wilkinson, J.V.S. And GRAY, BASIL: Persian Miniature Painting, London, 1933. New York, 1971.
- GIUZALIAN, L. and DIAKONOV, M. M. Iranian Miniatures in the Manuscript of the Shah -Nameh From Leningrad Collections, Moscow, 1935.
- GRAY, BASIL. Persian Miniature Painting, New York, 1961.
- GRAY, BASIL. Persian Painting, London. 1930.
- MARTIN' F. R. The Miniature Painting and Painturs of Persia, Endia And

Turkey From The 8th to the (8)h Century. 2 Vols, London, 1912.

POPE, ARTHUR UPHAM. A Survey of Persian Art From Prehistoric Times to the present, 6 Vols, Oxford 1938-9.

ROBINSON, B. W. GRUBE, ERNEST J. and the Keir Collection, Edited By B. W. ROBINSON, LONDON, 1976.

ROBINSON, B. W. Persian Drawing From The 14th Through the 19th Century, New York, 1965.

ROBINSON, B. W. Persian Painting, London, Victoria and Albert Museum, 1952.

STCHOUKINE, IVAN V. Les Peintures des Manuscrits Safavides de 1502 1581, Paris, 1959.

STCHOUKINE, IVAN V. La Peinture Indienne a l'epoque des grands Mogols, Paris, 1929.

WELCH, S. C. A King's Book of Kings: The Shahnameh of Shah Tahmasp, London 1972.

WELCH, S. C. The Art of Mughol India, Paintings and Precious Objects New York, 1963.

WELCH, S. C. Royal Persian Manuscripts, London 1976.

WELCH, S. C. Persian Painting: Royal Safavid Manuscripts of the Sixteenth Century, New York, 1976.

WELCH, S. C. Seven Folios From the Houghton SHAHNAMEH Christies's, London, 1976.